



پنج مرحله دنیا و سه نگاه به قیامت

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره به تبیین معنای دنیا پرداخته و می گوید: دنیا آن وهم و آن قرارداد است که انسان وقتی بیدار شد می بیند سراب بود، لذا عده‌ای دائماً در دنیا زندگی می‌کنند؛ عده‌ای اصلاً در دنیا نیستند و عده‌ای گاهی در دنیا بیدار و گاهی در دنیا نیستند.

پنج مرحله دنیا و سه نگاه به قیامت/ امیری که دنیا را سه طلاقه کرد

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره به تبیین معنای دنیا پرداخته و می گوید: دنیا آن وهم و آن قرارداد است که انسان وقتی بیدار شد می بیند سراب بود، لذا عده‌ای دائماً در دنیا زندگی می‌کنند؛ عده‌ای اصلاً در دنیا نیستند و عده‌ای گاهی در دنیا بیدار و گاهی در دنیا نیستند.

ایمان به معاد، لازمه بهره‌مندی از هدایت قرآن

به گزارش خبرنگار مهر، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره با تبیین رابطه ایمان با وحی و با معاد، در تفسیر آیه « وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَيَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ»، برجسته‌ترین چیزهایی که بر انبیا نازل می‌شود، را اعتقاد به مبدأ و معاد می خواند و می گوید: ... در تشریح تقوای اعتقادی، خدای سبحان ایمان به آخرت را هم مثل ایمان به وحی و رسالت و همچنین ایمان به مبدأ لازم می‌داند؛ تا انسان از این تقوای اعتقادی برخوردار نباشد، از قرآن بهره‌ای نمی‌برد. اگر کسی به قیامت معتقد نبود از قرآن طرفی نمی‌بندد و اگر کسی به قیامت معتقد بود قرآن به خوبی او را به مقصد می‌رساند.

... ممکن است کسی موحد باشد (از نظر توحید ذاتی یا توحید خالق)؛ ولی معتقد به قیامت نباشد؛ چه اینکه « وَتَنبِئِينَ حَاجَازٍ این چنین بودند؛ اینها گرچه توحید عبادی یا توحید ربوبی نداشتند (در ربوبیت، مشرک بودند و در نتیجه در عبادت شرک می‌ورزیدند) ولی توحید خالق داشتند؛ یعنی معتقد بودند کلّ این نظام را خدای سبحان آفرید؛ اما به قیامت معتقد نبودند.

راز انکار قیامت/ شبهه علمی و شهوت عملی

اعتقاد به مبدئی که از انسان مسئولیت نخواهد سهل است، لذا مشرکین به خدا معتقد بودند که آسمانها و زمین را خدا آفرید؛ اما به قیامت معتقد نبودند. و عدم اعتقاد به قیامت هم یا بر اساس شبهه علمی است یا بر اساس شهوت عملی که قسمت مهمش مسئله دوم است. شبهه علمی آن است که چگونه خدای سبحان این پراکنده‌ها را دوباره جمع می‌کند و به اینها حیات می‌بخشد؛ در حالی که هر روز خدای سبحان در این جهان طبیعت پراکنده‌ها را جمع می‌کند و به آنها حیات نباتی یا حیوانی یا انسانی می‌بخشد.

اگر کسی به خدا معتقد بود، مسئله معاد برای او از نظر علم حلّ است. عمده آن شهوت عملی است؛ نه شبهه علمی که این دو امر را در اوّل سوره « قیامت» خدای سبحان بیان فرمود؛ فرمود: شبهه اینها این است که می‌گویند: أَلَنْ تَجْمَعَ عِظَامَهُ ؛ حرفشان این است که استخوانهای فرسوده شده که به صورت ذرات در آمد چگونه خدای سبحان دوباره اینها را جمع می‌کند؟

پاسخ به شبهه علمی مشرکان درباره قیامت

جوابش این است که بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ تُسَوَّى بَنَاتُهُ ؛ نه تنها عظام را که قسمت مهمّ بدن آنهاست ما دوباره به حال اوّل برمی‌گردانیم، بلکه آن خطوط ظریف سرانگشتان را هم به حالت اوّل برمی‌گردانیم. خدایی که اوّلین بار اینها را آفرید، بار دوم بخواهد اینها را خلق کند سهل است. پس از نظر شبهه علمی مسئله‌ای در کار نیست، بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ؛ یعنی انسان می‌خواهد جلویش باز باشد؛ فجوری در پیش رو دارد، می‌خواهد جلوی او را کسی نگیرد. شبهه علمی مانع اعتقاد به معاد نیست؛ برای اینکه آن خدایی که از عدم به وجود آورد، پراکنده‌ها را هم جمع می‌کند. آنچه مانع پذیرش قیامت است همان شهوت عملی است بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ؛ در پیش رویش راه برای فجور باز باشد.

اعتقاد به قیامت، تنها عامل بازدارنده از گناه

تنها چیزی که جلوی گناه را می‌گیرد اعتقاد به قیامت است، اعتقاد به روز حساب است که انسان را در بند می‌کند؛ و الا اعتقاد به خدایی که جهان را آفرید و کاری با آدم ندارد، اینکه جلوی آدم را نمی‌گیرد. مشرکین حجاز معتقد بودند که این نظام را خدا آفرید و مرگ هم یعنی نابودی [و] انسان با مرگ از بین می‌رود؛ اگر کسی معتقد بود که انسان را خدا آفرید و با مرگ هم نابود می‌شود، او چیزی که جلوی گناه او را بگیرد، ندارد؛ تنها عاملی که جلوی انسان را می‌گیرد که به فجور تن در ندهد، اعتقاد به قیامت است. و انبیا

همان طوری که مسئله اعتقاد به مبدأ را به عنوان تعلیم وحی آوردند، اعتقاد به معاد را هم آوردند.

اگر کسی به مبدأ معتقد بود، ممکن است به معاد معتقد نباشد؛ ولی اگر کسی به وحی و رسالت معتقد بود، ممکن نیست به معاد معتقد نباشد، چون یکی از برجسته‌ترین رهاوردهای انبیا مسئله معاد است؛ هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه مردم را به قیامت آشنا کرده است.

شبهه منکران معاد و پاسخ خداوند به آنان/ معنی متوفی

عده‌ای جهان‌بینی‌شان این است که انسان از میلاد تا مرگ خلاصه می‌شود و جهان طبیعت هم از آغاز حرکت تا فرسودن و پوسیدن ختم می‌شود و دیگر هیچ؛ یعنی اشیا به سمت زوال دارند حرکت می‌کنند؛ هر چیزی که حرکت کرده است [و] سر از نطفه هستی در آورد، به سوی عدم می‌رود؛ یکی از آنها هم انسان است! (همه اشیا که در حال حرکت‌اند، می‌روند که بی‌پسند و نابود بشوند و دیگر هیچ؛ انسان هم این‌چنین است)، لذا می‌گفتند که ما در زمین گم می‌شویم؛ یعنی از بین می‌رویم و جواب خدای سبحان این است که شما گم نمی‌شوید؛ بدنی دارید که در خاک پراکنده است [و] حقیقتی دارید که مأمورین ما آن حقیقت شما را قبض می‌کنند (به نام قبض ارواح)، [پس] کسی در زمین گم نمی‌شود؛ فرمود: قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ؛ شما در زمین گم نمی‌شوید، شما توفی می‌کنید؛ (متوفّا می‌شوید)؛ مأموران ما متوفیان‌اند، شما را توفی می‌کنند.

«#توفی» یعنی اخذ تام؛ اگر کسی حق مطلب را خوب ادا کرد و چیزی از مطلب فرو نریخت می‌گویند این مطلب را «#مستوفّا» بیان کرد؛ اگر کسی حق خودش را کاملاً گرفت می‌گویند حق خود را «#استیفا» کرد؛ یعنی کل حق را گرفت [و] چیزی نماند. در جواب منکرین معاد، خدای سبحان فرمود: شما در زمین فرو نمی‌روید، مأمورین ما تمام حقیقت شما را توفی می‌کنند؛ ما متوفی هستیم [و] شما متوفایید؛ شما را قبض می‌کنیم، از بین نمی‌روید. بنابراین شبهه علمی در کار نیست که اینها منکر معاد شدند، [بلکه] عمده همان است که در سوره «#قیامت» فرمود که شهوت عملی دارند؛ [فرمود:] انسان برای اینکه جلوی باز باشد منکر معاد است...

فراموش کردن قیامت، عامل ابتلای به عذاب

... بنابراین آنچه باعث ابتلای به عذاب است همان فراموشی قیامت است؛ فرمود: إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ، چرا؟ بما تَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ؛ چون قیامت را فراموش کردند گرفتار عذاب شدید شدند (اینها یک عده). قرآن برای کسی که قیامت را فراموش کرد اثر ندارد؛ فقط یک اتمام حجت است: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ قرآن برای کسی نور است که قیامت را پذیرفته باشد: وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ ولی اگر کسی عالم به قیامت باشد و آن شهوات جلوی علم را گرفته باشد [و] این علم دفن شده باشد، علم دفن شده مثل همان علمی است که لابه‌لای کتاب مدفون است.

زنگار گناه، مانع تأثیر علم به قیامت

آن علمی که در لابه‌لای کتاب مدفون است که هرگز حافظ انسان نخواهد بود؛ علمی که در زیر غبارهای شهوت دفن شده است: قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، آن‌گاه از این علم دفن شده چه کار برمی‌آید؟! لذا در سوره «#جاثیه» فرمود: أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ؛ یعنی با اینکه عالم است گمراه است؛ علمی آموخته و زیر غبار شهوت دفن شده، آن وقت از آن علم دفن شده کاری ساخته نیست. لذا در این کریمه فرمود: «#قرآن کسی را هدایت می‌کند که به آخرت یقین داشته باشد». یقین به آخرت با عمل برای آخرت همراه است. اگر کسی آخرت برای او متیقن است یعنی یک علم جزمی است [و] فراموش نکرده آخرت را، البته قرآن برای او مؤثر است [و] به خوبی از این قرآن نور می‌گیرد...

نقش اعتقاد به قیامت در تهذیب انسان

... تنها سرمایه‌ای که جلوی تباهی انسان را می‌گیرد اعتقاد به قیامت است؛ نه اعتقاد به خدا. خدایی در جهان هست و انسان را آفرید، آسمان و زمین را هم آفرید؛ اما اگر خدا از انسان مسئولیت نخواهد و انسان بعد از مرگ به حضور الله نرود، این اعتقاد، در تهذیب جان آدم نقشی ندارد؛ تنها مسئله‌ای که سازنده انسان است در مسئله تهذیب، همین اعتقاد به قیامت است، لذا بت‌پرستان معتقد بودند که عالم خدایی دارد؛ اما چون به قیامت معتقد نبودند به آن وضع در آمدند...

تأثیر اعتقاد به آخرت در عدم وابستگی به دینا/ تبیین معنای «#دنیا»

... اعتقاد به آخرت نمی‌گذارد انسان را دنیا بگیرد. اینکه در بیانات حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه هست که «#فكونوا من أبناء

الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا» ، ناظر به این بخش است؛ فرمود: برای دنیا فرزندانی است، برای آخرت فرزندانی است؛ شما بکوشید از فرزندان آخرت باشید (فرزند دنیا نباشید). معصومین اصلاً در دنیا زندگی نکردند و عده‌ای هم اصلاً از دنیا بیرون نرفتند؛ عده‌ای هم بیابین‌اند. کسی بحق زندگی می‌کند و می‌گوید: «و حالی فی خدمتک سرمداً» ، این دائماً در عبادت است، او که در دنیا نیست...

دنیا نه یعنی خوردن، خوابیدن، پوشیدن، درس [خواندن] و بحث کردن (اینکه دنیا نیست)، اگر همه اینها الله باشد، می‌شود آخرت. دنیا آن وهم و آن قرارداد است، آن است که انسان وقتی بیدار شد می‌بیند سراب بود، آن دنیاست. لذا عده‌ای دائماً در دنیا زندگی می‌کنند؛ عده‌ای اصلاً در دنیا نیستند و عده‌ای گاهی در دنیا می‌یابند و گاهی در دنیا نیستند.

دنیا در منظر امیرالمؤمنین(ع)

اینکه حضرت امیر(ع) در طی این سالیان متمادی می‌فرمود: «و من دنیا را سه طلاقه کرده‌ام»: «و دنیا یا دنیا الیک عتی ابی تعرضت ام الی تشوقت لا حان حینک هیهات غری لا حاجة لی فیک قد طلقک ثلاثاً لارجعة فیها» ، [اینکه] دنیا را طلاق داد؛ یعنی خوردن و خوابیدن را طلاق داد؟ یعنی خلافت را طلاق داد؟ حکومت را طلاق داد؟ جنگ را طلاق داد؟ کشتن را طلاق داد؟ چه چیزی را طلاق داد؟

در بحبوحه حکومت فرمود: «و من دنیا را طلاق دادم»؛ آن وقت هم که باغداری می‌کرد فرمود من دنیا را طلاق دادم؛ آن وقتی هم که فاتحانه وارد بصره شد فرمود: «و من دنیا را طلاق دادم» ؛ در تمام این حالات حضرت فرمود: «و من دنیا را طلاق دادم». پس دنیا نه یعنی درس خواندن، بحث کردن، جنگ کردن، غذا خوردن، خوابیدن، مباحثه کردن، سخنرانی کردن (اینها که دنیا نیست)، اگر گفتیم این سخنرانی «و من» در مردم اثر کرد، این دنیاست؛ [اگر گفتیم] «و من» پیش مردم محترم، این دنیاست و اگر سخن از آن است که کلام خدا در مردم اثر کرد، این آخرت است، (دنیا نیست).

اگر انسان با جمع شدن دو نفر خوشحال شد، با رفتن دو نفر نگران شد، این دنیاست. حضرت امیر فرمود: «و من دنیا را طلاق دادم». نامه‌ای که سیدالشهداء(ع) برای بعضیها از کربلا به مدینه نوشت [در آن] فرمود: «و من دنیا را طلاق دادم»؛ اما بعد فکأن الدنیا لم تکن و کأن الآخرة لم تزل و السلام - این یک نامه کوتاهی است- فرمود: گویا اصلاً دنیایی نبود و همیشه آخرت بود؛ شما اصرار می‌کنید فلان جا امن است [و] فلان جا ناامن یعنی چه؟!

تقسیم سه گانه مردم نسبت به اقبال و ادبار به دنیا

بعضی‌ها فقط در دنیا زندگی می‌کنند؛ این همان است که خدای سبحان فرمود: کافر در دنیاست و او اهل غرور است؛ کافر جز نیرنگ چیز دیگر نیست؛ این تعبیر در قرآن کریم هست که «و من دنیا جز نیرنگ چیز دیگر نیست» و یک عده جز در دنیا در چیزی به سر نمی‌برند، آن [عده] کفارند؛ عده‌ای اصلاً در دنیا نیستند [که] آن معصومین‌اند و اولیای الهی [و] عده‌ای هم «و من دنیا را طلاق دادم» و گرفتار خلطوا عملاً صالحاً و آخر سئئاً [هستند]؛ گاهی اهل دنیا می‌یابند، گاهی اهل آخرت.

کفار آخرت را فروختند و دنیا گرفتند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» پس اصلاً در آخرت نیستند. عده‌ای هم دنیا را فروختند و آخرت گرفتند، چون عده‌ای دنیا را فروختند؛ آن که می‌گوید «و من دنیا را طلاق دادم»؛ من دیگر به تو مراجعه نمی‌کنم، دنیا را فروخت، چون اگر جان و مالش را فروخت، دیگر نمی‌گوید مال «و من»؛ جان «و من» (نمی‌گوید)؛ اگر «و من» الناس من یشترى نفسه ائیتاء مرضات الله ، دیگر نمی‌گوید مقام «و من»؛ چون «و من» را فروخت؛ اگر «و من» را فروخت، او دنیایی ندارد، پس همه کارش در آخرت است: «و حالی فی خدمتک سرمداً» ؛ اگر حال انسان در خدمت حق، سرمدی بود، او اصلاً در دنیا نیست، [بلکه] همواره در آخرت است.

فتحصل أن الناس ثلاثة [پس به دست می‌آید که مردم سه دسته‌اند]: عده‌ای آخرت را به دنیا فروختند، اینها جز در نیرنگ در عالم دیگر به سر نمی‌برند، فقط در دنیا زندگی می‌کنند؛ عده‌ای دنیا را به آخرت فروختند یعنی «و من» و «و من»؛ هرچه که به نام دنیا بود را فروختند، اینها فقط در آخرت زندگی می‌کنند؛ گروهی هم متوسط‌اند که خلطوا عملاً صالحاً و آخر سئئاً و اگر کسی دنیا را به آخرت فروخت (یعنی دنیا را داد و آخرت گرفت)، او به کلی از قرآن استفاده می‌کند، هرچه قرآن بگوید او استفاده می‌کند و آنهایی که خلطوا عملاً صالحاً و آخر سئئاً، اینها به مقدار عمل صالح از قرآن استفاده می‌کنند؛ اما گروه سوم که آخرت را دادند و دنیا را گرفتند، اینها اصلاً از قرآن طرفی نمی‌بندند - که سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ .

دنیای مذموم و ممدوح

... و معنای فروش دنیا این نیست که اهل زندگی در دنیا نباشد، اهل غذا خوردن، تجارت، کسب، تولید و مانند آن نباشد، اینها هیچ کدام دنیا نیستند، اینها موجودات عالم طبیعت‌اند و همه جزء آیات الهی‌اند و خدای سبحان با آفرینش اینها به عنوان «آیات» سخن می‌گوید که اینها آیاتی هستند که معرف خدایند. دنیا که متاع غرور و فریب و نیرنگ است، همان است که به عنوان امور قراردادی و اعتباری عده‌ای را به خود سرگرم می‌کند (این دنیا است). و متقیان راستین اصلاً اهل دنیا نیستند؛ یعنی اصلاً اهل نیرنگ نیستند؛ نه کسی را بازی می‌دهند [و] نه کسی می‌تواند آنها را بازی بدهد.

آن که اهل نیرنگ است، اهل دنیا است، چون دنیا یعنی همان متاع فریب و نیرنگ؛ وقتی خدای سبحان از دنیا سخن می‌گوید، به عنوان حصر می‌فرماید: «دنیا جز فریب چیز دیگر نیست». پس دنیا به معنای آسمان یا زمین نیست؛ دنیا به معنای باغ و بوستان نیست؛ اینها آیات الهی‌اند و خدای سبحان با آفرینش اینها به عنوان آیات الهی با ما سخن می‌گوید؛ آن امور اعتباری و قراردادی که انسان با داشتن آنها فخر می‌کند، این نیرنگ، دنیا است. و اگر کسی دنیا را فروخت می‌تواند در راه خدا مبارزه کند؛ شرط جهاد فی سبیل‌الله این است که انسان دنیا را بفروشد و آخرت را بگیرد، تنها این گروه‌اند که می‌توانند مبارزه کنند: فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ.

تبیین حقیقت دنیا

... دنیایی که در برابر آخرت قرار می‌گیرد، جز متاع غرور چیز دیگر نیست (این را الآن ملاحظه می‌فرمایید)، در سوره «حدید» آیه بیست این چنین است؛ در سوره «حدید» وقتی دنیا را مشخص می‌کند ([در] آیه بیست از سوره «حدید») می‌فرماید: اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ؛ دنیا این پنج مرحله است: در دوران نوزادگی بازیچه است که با اسباب بازی، نوزاد سرگرم است [و] بازی می‌کند، این دوران لعب است که دوران نوزادگی است و از دوران نوزادگی که به در آمد [و] به دوران نوجوانی رسید، دوران لهو است؛ اهل سرگرمی است.

وقتی به دوران جوانی رسید، به مرحله زینت و آراستن و دربرکردن لباس خوب و مانند آن می‌پردازد؛ وقتی از این مرحله گذشت به مرحله کهولت رسید [و] سن از چهل بالا رفت دیگر خیلی به خود نمی‌پردازد که لباسهای خوب و فاخر دربر کند و بیاراید؛ ولی به تفاخر سرگرم است، به پست، مقام، جاه، القاب و امثال ذلک سرگرم است؛ از این مرحله که گذشت که دیگر سیمتی در جامعه ندارد، لقبی از جامعه دریافت نمی‌کند [و] پستی ندارد، به تکاثر می‌پردازد؛ منم که این قدر نوه دارم، منم که این قدر مال دارم، منم که این قدر اعتبار دارم؛ به تکاثر می‌پردازد، تکاثر در اموال و اولاد. پس دنیا بیش از این پنج بخش نیست و همه این مراحل پنج‌گانه هم مذموم است؛ دوران لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر، بیش از این نیست.

مثل دنیا در قرآن

آن‌گاه فرمود: كَمْثَلْ غَيْثٍ؛ دنیا مثل مثل بارانی است که اَعْجَبَ الْكَقَارَ نَبَاتُهُ؛ بارش باران اول کشاورز را در شگفت می‌اندازد که چگونه بعد از بارش باران این مزرعه سبز و خرم شد، آن‌گاه ثَمَّ يَهِيْجُ؛ هیجانی پیش می‌آید در فصل خزان، فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا؛ همین نبات و گیاه زرد می‌شود، ثَمَّ يَكُونُ حُطَامًا؛ وقتی که زرد شد، به صورت آن علف پژمرده بیرون از رده در آمد، آن را می‌گویند «حطام» که بعد از دروکردن مزرعه همانها می‌ماند به صورت کاه، این دنیا است.

پس دنیا صدر و ساقه‌اش مشخص است [که] از لعب شروع می‌شود که دوران نوزادگی است و به تکاثر ختم می‌شود که دوران سالمندی است که همه‌اش لهو است؛ اما وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ که بخش جهنم است [که] عده‌ای برای ترس از عذاب اطاعت می‌کنند، وَمَعْفَرَةٌ مِنَ اللَّهِ که بخش بهشت است [که] عده‌ای برای شوق بهشت اطاعت می‌کنند، وَرِضْوَانٌ که تحصیل مقام رضاست که این فوق خوف از جهنم و شوق به بهشت است که «احرار» خدای سبحان را برای مقام «رضا» عبادت می‌کنند، آن‌گاه در پایان فرمود: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ؛ دنیا جز نیرنگ چیز دیگر نیست.

دنیا غیر از طبیعت است، غیر از این نشئه‌ای [است] که ما فعلاً در آن زندگی می‌کنیم؛ زمین دنیا نیست، آسمان دنیا نیست، دریا و صحرا دنیا نیستند، تجارت، کشاورزی، دامداری، تولید، صنعت و امثال ذلک دنیا نیست؛ اگر کسی اینها را در راه صحیح مصرف کرد [این می‌شود] «الکاسب حبیب‌الله» ، اینها که دنیا نیست؛ دنیا همان بازیچه دوران کودکی و تکاثر دوران سالمندی است، این جز نیرنگ چیز دیگر نیست...

مذموم بودن امور اعتباری و قراردادی دنیا

... در بیانات حضرت امیر(ع) این است که دنیا گرچه ابزار غرور است، کسی اگر بخواهد دیگری را فریب بدهد یا نفس بخواهد خود انسان را فریب بدهد با زیباییهای دنیا فریب می‌دهد؛ ولی دنیا از آن جهت که دنیا است دو چهره دارد: «الدهر یومان یوم لک و

یوم علیک» و هر دو را هم با وضوح نشان می‌دهد؛ این طور نیست که دوران فرتوتی و رنج را نشان ندهد و دوران طراوت را نشان بدهد؛ [برای] همه همین طور است، «؛ما أَكْثَرَ الْعِبَرِ و أَقَلَّ الْإِعْتِبَارِ» ؛ این طور نیست دنیا کتمان بکند و نیرنگ باشد.

سه نگاه به قیامت/ رابطه بهره‌برداری از قرآن و ایمان به آخرت

بنابراین دنیا و آخرت، هر دو را قرآن کریم مشخص کرده است و اگر کسی ایمان به آخرت دارد از قرآن بهره می‌برد؛ منتها بهره‌برداری از قرآن به مقدار ایمان به آخرت است؛ نظیر ایمان به مبدأ و ایمان به وحی و رسالت. بعضیها از قرآن گرفتار ترس از عذاب‌اند، آنها به همین اندازه به آخرت مؤمن‌اند؛ البته بهره‌شان در همین حدّ است؛ بعضیها شوق به بهشت در آنها احیا شده است، به این اندازه از قرآن بهره می‌برند؛ بعضیها فوق ترس از جهنّم یا شوق به بهشت‌اند، اینها اهل رضوان‌اند [و] بهره اینها از قرآن بیشتر خواهد بود.